



الاصوة الإسلامية في الندلس اليوم جذورها ومسارها

بیداری اسلامی در اندلس امروز: ریشه ها و سیر آن

عبدالجبّار الرفاعی

ترجمه سید حسن اسلامی

راه خود را در دیگر کشورهای اسلامی باز کند؛ باشد که نهضت فکری تکامل یابد و جنبشهای ابداعی پیگیری شود و از تکرار و دوباره کاری - که نیرو، امکانات، تلاش، سرمایه و فرصت این امت را تباه کرده است - جلوگیری به عمل آید.

سخن از اندلس چرا؟

سال ۱۹۹۲ میلادی، مصادف است با پانصدمین سال سقوط غرناطه (۱۴۹۲م)، آخرین دژ اسلام در اندلس که اسلام آن خطه را حدود هشت قرن (۱۴۹۲-۷۱۱م) در آغوش خود داشت و آن را از تاریکی قرون وسطی - که اروپا در قرون متمادی در آن غوطه ور بود - نجات داد و به مرکز اندیشه و فرهنگ بدل ساخت؛ مرکزی که خود تعقل و خردورزی را بعدها به اروپا آموخت و روشنگری را به آن عرصه منتقل ساخت. مستشرق اسپانیایی، دکتر پدرو مارتینز مونتتابث، در این مورد چنین گفته است:

اگر حاکمیت هشت قرنه اسلام بر اسپانیا نبود، هرگز این کشور وارد گردونه تاریخ تمدن نمی شد. این دوره، درحالی که اروپای همسایه اسیر تیرگی جهل و عقبماندگی بود، روشنایی خرد و فرهنگ را به آنجا منتقل کرد. سوگمندانۀ چنین مناسبتی که نقطه عطفی در استراتژی آینده اسلام به شمار می رفت و روابط بعدی میان اسلام و غرب بر

بیداری اسلامی در اندلس امروز: ریشه ها و سیر آن. علی املتصر الکتانی. ریاست محکام شرعی و امور دینی دولت قطر. (قطر، ۱۴۱۲). ۲۱ + ۱۶۰ ص، (کتاب الامة، ۳۱).

نشریه «کتاب الامة» توسط مرکز مطالعات و اطلاعات به ریاست محاکم شرع و امور دینی دولت قطر منتشر می گردد. این نشریه در دامان مجله «الامة» که در آغاز قرن پانزدهم هجری به وجود آمد و در سال ششم انتشار خود دچار مرگی زودرس شد، پا گرفت. احتمالاً خوانندگان مجله الامة دریافته باشند که این مجله، چه از نظر محتوا و چه از نظر فنی، از پیایندهای اسلامی پیشرو بوده است و چه بسا در زمینه فنی گوی سبقت را از نشریات دیگر ربوده و تمامی تجارب پیشین را در خود جمع کرده باشد. با این حال، این پیابند، از برنامه توسعه و گسترش فرهنگی سلف خود فراتر رفت و در زمانی که شعاردهی اسلامی همه گیر و نظریه پردازی اسلامی مهجور شده بود، بنیان فرهنگی اصیلی پایه گذاری کرد که منحصر به فرد بود. زیرا به طرح مسائل فکری و موضوعات مورد ابتلای جامعه اسلامی همت گماشت و بهترین متخصصان را در زمینه های مختلف اسلامی به کار گرفت و آثار آنان را منتشر ساخت. مختصر آنکه این پیابند، سنت فرهنگی متمایزی ایجاد کرده است که امیدواریم

دست دادن جاهای دیگر نیز اصرار می‌ورزیم تا آنکه از خود بیگانگی در عالم ما فراگیر شود و بی‌هویتی بر مقدرات و بنیادهای ما حاکم گردد. وی در مقدمه این اثر، به یکی از بارزترین جلوه‌های سقوط اجتماعی ما چنین اشاره می‌کند:

ناتوانی امت اسلامی از حمایت تاریخ خود در برابر غارت فکری و چپاول اجتماعی، نتیجه‌اش توجه دیگران به تاریخمان و تحلیل آن طبق اغراض و اهداف خودشان است. زیرا شناخت این تاریخ پیش درآمد درست و دقیقی برای رفتار با ما و تسلط بر ماست. برای نمونه، موشه لوی، رئیس سابق ستاد ارتش صهیونیستی، در رشته تاریخ اسلام تخصص می‌یابد و هنگام دریافت مدرک فارغ التحصیلی خود می‌گوید: «دیپلم تاریخ اسلام را دریافت کردم تا بدانم چگونه با مسلمانان بجنگم و آنان را نابود کنم».

همچنین تاریخ اسلامی اندلس که آن را با چکامه‌ای خونین به پایان بردیم، امروزه به دست صهیونیست‌ها رنگ یهودیت به خود می‌گیرد و یا با الفبای فکری یهودی بررسی می‌شود و آنان بر تاریخ اندلس مسلط می‌گردند. مثلاً یهودیان، سال ۱۹۸۵ میلادی را سال «ابن میمون» نامگذاری کرده‌اند؛ زیرا آن سال با هشتصد و پنجاهمین سال تولد فیلسوف قرطبی، «موسی بن میمون مصادف بود. سمینارها و کنفرانسهای متعددی بدین مناسبت برگزار و روزنامه‌های بزرگ دنیا به کار گرفته شد. برای نمونه روزنامه فرانسوی لوموند در شماره مورخ ۱۹۸۵/۱۲/۲۷، یک صفحه کامل خود را تحت عنوان «نه قرن از یهودیت» به دو مقاله اختصاص داد: یکی به نام «سال ابن میمون» و دیگری «تاملاتی درباره دولت یهود و میراث آن». البته یهودیان به این حد بسنده نکردند و تلاش کردند میراث «ابن رشد»، فیلسوف مسلمان، را برابند و به این پندار که پدران وی یهودی بوده‌اند، وی را به خود منسوب کنند. لذا «مرکز بررسیهای رشدی» را در دانشگاه عبری قدس ایجاد کردند. و کتب ابن رشد را به زبان عربی چاپ و سپس آنها را به زبانهای عبری و انگلیسی ترجمه و منتشر کردند.

ورود اسلام به اندلس

برخی متفکران اسپانیایی، ورود اسلام به اندلس را انقلابی اسلامی در غرب وصف کرده‌اند. طی سالهای ۹۲-۹۵هـ/

اساس آن شکل گرفت، چنان که شایسته است مورد توجه سیاستمداران، مبلغان، متفکران و فرهنگیان جهان اسلام واقع نشد. البته استثنائاتی هم به چشم می‌خورد: مثلاً سمینارهایی توسط مرکز بررسیهای عثمانی-مورسکی در تونس، زیر نظر استاد دکتر عبدالجلیل التمیمی برگزار شد که بیش از صدتن از متخصصان در امور اندلس با این سمینارها همکاری کردند و آثار قابل توجهی عرضه داشتند. این کتاب نیز همزمان با سالگرد این رویداد تاریخی در نشریه الامه منتشر شده است و بار دیگر مسائل تاریخ ما و مشکلات موجودمان را بررسی می‌کند.

بررسی کتاب به وسیله عمر عبید حسنة

استاد عمر عبید حسنة، سردبیر الامه و دبیر این مجموعه، عادت دارد که بر هر یک از کتب این مجموعه مقدمه‌ای بنویسد و این کتاب نیز مشتمل بر مقدمه‌ای از ایشان است. استاد در این مقدمه مباحث کتاب را به تفصیل بررسی کرده است. وی در این مقدمه بر آن است تا علت ناپیدای شکستها، پسرقتها، در جازدن فرهنگی و سقوط سیاسی-اجتماعی ما را آشکار کند. وی در این باره به دو نکته اساسی اشاره می‌کند: نخست بازگشت به روح عربیت و تعرب و چیرگی نژادپرستی و قبیله‌گرایی است. معضلی که وحدت امت را تباه و آنان را متشتت کرده و تمامی عوامل همبستگی اجتماعی را نابود ساخته و حتی نهاد خانواده نیز از این بیماری شدیداً آسیب دیده است. دوم، مقدم داشتن مصالح کوتاه مدت و خیالی بر ارزشها و اصول اسلامی که در حقیقت مصالح حقیقی و محض هستند.

ایشان همچنین بر ضرورت بررسی مجدد تاریخ اسلام و مسائل اندلس به شکل تازه‌ای تاکید کرده و معتقد است کوتاهی در این کار و رویگردانی از این بررسی مجدد به مثابه پافشاری بر گمراهی و تباهی و نابود کردن حافظه تاریخی امت اسلامی و به معنای ندیده گرفتن ارزش تاریخ برای موقعیت فعلی و آینده امت اسلامی است. ما نه تنها اندلس را از دست داده‌ایم، که بر از

حالت ضعف و درماندگی و پراکندگی هنگامی عیان شد که ابن الاحمر پذیرفت تا سالانه به پادشاه قشتاله جزیه بپردازد و جیان و توابع آن را به وی تسلیم کند. سپس خضیض خواری و ذلت زمانی آشکار شد که ابن الاحمر به آنان یاری داد تا شهر اشبیلیه و منطقه غربی اندلس را فتح کنند: ۶۴۵هـ / ۱۲۴۱م.

این حوادث تراژیک و دهشتبار به تغییراتی بنیادی در رفتار مردم اندلس منجر شد که جلوه‌های آن مهاجرت عالمان و متفکران از شهرهای تحت اشغال مسیحیان و تبدیل زبان عربی به زبان بیگانه بود.

آخرین پرده این تراژدی، تسلیم غرناطه توسط سلطان ابو عبدالله به مسیحیان پس از امضای معاهده تسلیم با آنان در تاریخ ۱/۲۱/۸۹۰هـ / ۱۱/۲۵/۱۴۹۱م بود. این معاهده بیست و هفت ماده داشت. نخستین ماده بر ضرورت تسلیم غرناطه به پادشاهان کاتولیک تا پیش از ۱/۲۵/۱۴۹۲م، تأکید می‌کرد و دیگر مواد آن حقوق مسلمانان را پس از پذیرش حاکمیت مسیحیان تضمین می‌نمود. سلطان ابو عبدالله و دولتمردانش قبل از موعد مقرر در معاهده، غرناطه را در تاریخ ۱/۲/۱۴۹۲م به آنان تسلیم کردند و کاردینال مندوسه، کلیدهای کاخ الحمراء را از ابن کماشه وزیر تحویل گرفت. نخستین کار او پس از ورود به کاخ، نصب صلیب بر بلندترین برج آن و خواندن دعای کاتولیکی «ستایش» بود.

اولین پیمان شکنی مسیحیان با تبدیل مسجد اعظم غرناطه به کاتدرال (کلیسای جامع) صورت گرفت. سپس کلیسا برای مسیحی کردن مسلمانان گروه‌هایی تشکیل داد و پس از چندی فرمانی صادر شد که می‌بایست تمامی مساجد به کلیسا تبدیل شود.

در تاریخ ۱۲/۱۰/۱۵۰۱م فرمان دیگری صادر شد که بایستی تمامی کتب اسلامی سوزانده شود. برای اجرای این فرمان، هزاران کتاب در میدان رمله در غرناطه به آتش سپرده شد و سپس مراسم کتابسوزان در تمامی شهرها و روستاهای سلطان نشین غرناطه اجرا گشت. کمی بعد، طی دستوری استفاده از زبان عربی ممنوع و سلاح‌های اندلسیان - که اینک مورسکیها نامیده می‌شدند - مصادره شد. هر کس با این دستور مخالفت می‌کرد، برای اولین مرتبه به حبس و مصادره اموال و در دفعه دوم به اعدام محکوم می‌گشت. در سال ۱۵۰۸ فرمان پادشاهی مبنی بر ممنوعیت پوشیدن لباسهای اسلامی تجدید شد

۷۱۱-۷۱۴م، قسمت اعظم شبه جزیره اندلس با طیب خاطر اسلام را پذیرفت و بیش از هفتصد هزار کیلومتر مربع تحت حاکمیت این دین مبین قرار گرفت. بدین ترتیب تمدن اسلامی در آن خطه ریشه دواند و در زمینه‌های مختلف علمی و فکری و صنعتی شکوفا گشت و شخصیت‌های عظیمی پدید آورد که درگسترش شناخت و معرف انسان‌ی و پایه‌گذاری نهضت‌های اروپایی جدید، سهم بسزایی داشتند. از اندلس بود که دوران روشنگری آغاز شد و سپس همه اروپا را فرا گرفت. لیکن پس از درگذشت منصور بن ابی عامر، حاجب هشام دوم (المؤید نواده الناصر) ضعف در بنیان دولت اندلس راه یافت و این دولت در سال ۴۲۲هـ / ۱۰۲۱م منقرض و اندلس تجزیه گردید و میان بیست و سه پادشاه تقسیم شد و بدین گونه دوران ملوک الطوائفی آغاز گشت.

سقوط اندلس

دولتهای مسیحی این تجزیه را غنیمت شمردند و شهرهای اندلس را یکی پس از دیگری اشغال کردند و در سال ۴۷۸هـ / ۱۰۸۵م، شهرهای مهم طرکونه، براغه، قلمریه، مجریط و طلیطله را تصرف کردند.

مردم اندلس از امیرالمسلمین مغرب، یوسف بن تاشفین مرابطی، یاری خواستند و او نیز به یاریشان شتافت و در سال ۴۷۹هـ / ۱۰۸۶م در نبرد معروف زلاقه، مسیحیان را شکست داد و حکومت‌های ملوک الطوائفی را از میان برداشت و اندلس را به مغرب ضمیمه ساخت.

همین که دولت مرابطین - که اوج پیشرفت تمدن مسلمانان به شمار می‌رفت - دچار ضعف گشت، اندلس مجدداً تجزیه شد و حکومت‌های ملوک الطوائفی در آن برقرار گشت. این بار، فروپاشی اندلسی در برابر هجوم مسیحیان آشکارتر و سریعتر بود.

سرسطه در سال ۵۱۲هـ / ۱۱۱۸م، بلنسیه در سال ۶۲۶هـ / ۱۲۳۸م و مرسیه در سال ۶۴۰هـ / ۱۲۴۳م سقوط کرد. بدترین

۱۶۰۹-۱۶۱۴م سیصد و بیست و هفت هزار تن برآورد شده است که از این تعداد شصت و پنج هزار نفر بر اثر غرق شدن، کشته شدن در راهها، بیماری و مانند آن در گذشته اند.

آینده اسلام در اندلس

سی و دو هزار تن از رانده شدگان موفق شدند مجدداً به شهرهای خود باز گردند و تعدادی نیز پس از صدور حکم اخراج عمومی همچنان مخفیانه به حیات خود در آن سرزمین ادامه دادند.

طی قرنهای هفدهم و هیجدهم میلادی حیات اسلامی در اندلس به شکل پنهانی استمرار یافت. تا و سند، جهانگرد انگلیسی، نقل می کند که محاکم تفتیش عقاید در غرناطه در سال ۱۷۲۶ بیش از هجده هزار تن (سیصد و شصت خاندان) را به اتهام مسلمان بودن، محاکمه و محکوم کرد. نویسنده ای اسپانیایی نیز گزارشی از محاکمه ای در غرناطه به سال ۱۷۲۷ به دست داده است و در تاریخ ۱۷۲۸/۵/۹ غرناطه شاهد جشن بزرگی به مناسبت محاکمه و محکومیت چهل و شش غرناطه ای توسط محاکم تفتیش عقاید، به اتهام مسلمانی بوده است. یکبار دیگر محکمه غرناطه در تاریخ ۱۷۲۸/۱۰/۱۰ بیست و هشت تن را به اتهام انتساب به اسلام، محاکمه، محکوم و اموال آنان را مصادره کرد. محاکم غرناطه همچنان در تعقیب و بازداشت متهمان به مسلمانی بود تا آنکه شهرداری آن شهر در سال ۱۷۲۹ از پادشاه، اخراج همه مورسکیها را برای پاک ماندن آن خطه از خون فاسد درخواست کرد. در سال ۱۷۶۹ نیز دیوان تفتیش عقاید، اطلاعاتی از وجود مسجدی پنهانی در شهر قرطاجنه (استان مرسیه) کسب کرد.

بدین ترتیب برخی از اندلسیان مسلمان همچنان دیانت اسلامی خود را مخفیانه حفظ کردند و پس از سال ۱۹۶۰ عده ای از آنان جرأت کرده و مسلمانی خود را در اسپانیا آشکار کردند؛ مانند خلیل بن امیه (وکیل ساکن مجریط) و عده بسیاری دیگر با شهرتی کمتر از او.

برخی نیز مهاجرت کردند و اسلام خود را در جاهای دیگر علنی ساختند. یکی از این افراد، غرناطی است که مؤلف، وی را در کوپنهاگ (دانمارک) در تاریخ ۱۹۷۳/۱۱/۵ ملاقات کرده است. وی در بارسلون زاده و بزرگ شد و در سال ۱۹۶۹ مسلمان گشت. غرناطی، علت مسلمان شدن خود را چنین بیان

و در سال ۱۵۱۰ مورسکیها مجبور به پرداخت مالیات خاصی به نام «فارضه» شدند. در سال ۱۵۱۱م حکومت مسیحی فرمانهای سوزاندن باقی مانده کتب اسلامی، ممنوعیت داشتن سلاح و ذبح حیوانات را تجدید کرد. همچنین در سال ۱۵۲۳ فرمان جدیدی صادر شد که بایستی همه مسلمانانی که بر دین خود باقی مانده بودند، مسیحی شوند و هر که از این کار سرباز زند، اخراج گردد؛ وگرنه برای تمام عمر به بردگی گرفته خواهد شد.

اما محکمه های تفتیش عقاید (انکیزیسیون)، در اعمال شکنجه و اجرای اعدام به شکل وحشتناکی عمل می کردند. گاه متهمان را دسته جمعی آتش می زدند و گاهی تمامی اعضای خانواده ها را همراه با زنان و کودکان در آتش می سوزاندند. اعضای این محکمه ها در قبال تمامی اعمال و حشیانۀ خود از مصونیت کاملی برخوردار بودند.

راندن باقیمانده مسلمانان از اسپانیا

در تاریخ ۱۶۰۸/۱/۳۰م مجلس دولتی به اتفاق آراء به اخراج مورسکیها از سرزمین اسپانیا حکم کرد. هنوز ماه اکتبر ۱۶۰۹ فرا نرسیده بود که بنادر سلطان نشین بلنسیه (والنسیا) از لقنت در جنوب گرفته تا «بنی عروس» در شمال، شاهد مهاجرت های وسیعی بودند. طی ۱۶۰۹/۹ تا ۱۶۱۰/۱م حدود صد و بیست هزار مسلمان از بنادر لقنت، دانیه، جاییه، رصافه، بنی عروس و دیگر بنادر حرکت کردند.

در تاریخ ۱۶۱۱/۵م، فرمان جنایتکارانه ای برای از بین بردن مسلمانان باقی مانده در بلنسیه صادر شد. بر اساس این فرمان هر کس مسلمان زنده ای را تحویل حکومت می داد، شصت لیره به عنوان پاداش دریافت می کرد و می توانست او را به بردگی بگیرد و هر کس سر مسلمان مقتولی را تحویل می داد، سی لیره جایزه می گرفت.

تعداد مسلمان رانده شده از اسپانیا طی سالهای

در سال ۱۹۳۰، در دهلی، کنفرانس «ملتهای بدون دولت» برگزار شد. در این کنفرانس عده‌ای از ناسیونالیستهای اندلسی از جمله شاعر مسلمان اندلسی، آبل قدره، شرکت کردند. آبل در سخنرانی خود گفت: «جنگ رهایی بخش اندلس بخشی از جنگ ملتهای آسیا و آفریقا است که از تعیین سرنوشت خود محروم شده‌اند. وی تصریح کرد که ناسیونالیسم اندلس ریشه اسلامی دارد.»

تحول افکار اینفانته به جایی رسید که مبنای فکری و آرمان ناسیونالیستها و دعوتگران به هویت اسلامی اندلس گشت. اینفانته نبرد خود را با دشمنان همچنان ادامه داد تا آنکه در روز دوشنبه، به تاریخ ۱۰/۸/۱۹۳۶ در حالی که دو بار فریاد می‌زد «زنده باد اندلس آزاد، شهید شد.»

در نیمه دوم قرن بیستم انجمنهای اسلامی متعددی توسط مسلمانان مهاجر و اندلسیان اصیل به وجود آمدند و پس از آزادی ناشی از زوال حکومت دیکتاتوری ژنرال فرانکو، در شهرهای مختلف اسپانیا گسترش یافتند. لیکن این انجمنها دچار بیماری فرقه‌گرایی و خود محوری و به جان یکدیگر افتادن، شدند و برخی، یک چند پس از ولادت، مضمحل شدند. هر چند برخی دیگر توانستند گامهای بلندی برای احیای اسلام در اندلس بردارند. در دهه هشتاد میلادی، انجمنهای اسلامی مهمی که توسط مسلمانان تأسیس شده بودند، فعال شدند. یکی از بارزترین بنیانگذاران این انجمنها، عبدالرحمن مدینه است که همواره مدافع اسلام و تمدن اسلامی اندلس بوده و دعوتگر فعال اسلامی کردن اندلس است. وی دو کتاب مهم درباره اندلس نوشته است: تاریخ عمومی اندلس (در شش مجلد) و المعجم الاندلسی.

در این جا لازم است این نکته را بیفزاییم که مؤلف کتاب، دکتر علی المتتصر الکتانی از اهالی مغرب و فرزند علامه شیخ محمد المتتصر الکتانی است. وی در جنبش بازگشت اسلام به اندلس نقش و کوشش بسزایی دارد و بیش از ده کتاب تألیف کرده است.

می‌کند: «هنگام احتضار مادر بزرگم، کودک خردسالی بودم، وی مرا در آغوش کشید و در گوشم گفت: «مسیحیت دین ما نیست و این دین حقیقی نمی‌باشد. وقتی بزرگ شدی، سعی کن دین خودت را بشناسی.» هنگامی که بزرگ شدم به بررسی تاریخ اسپانیا پرداختم و مقصود مادر بزرگم را دریافتم. به آموختن دین اسلام مشغول شدم و بدان گردن نهادم و پس از آنکه دو سال را در پاکستان برای تعمیق دانسته‌هایم سپری کردم، در آن جا مسلمانی خود را اعلام کردم.»

جنبش احیای اسلام در اندلس امروز

اندلسیهای معاصر، یلاس اینفانته پرز را پدر ناسیونالیسم و متفکر اندیشه‌های جدید خود می‌شمارند. وی به تاریخ ۵/۷/۱۸۸۵ از والدینی اندلسی از نسل مورسکیهای قدیم در شهر قشربش (استان مالقه) زاده و از دانشکده فلسفه و ادبیات دانشگاه غرناطه با درجه ممتاز در اکتبر ۱۹۰۶ فارغ‌التحصیل شد. اینفانته در غرناطه با میراث اسلامی اندلس آشنا گشت و آگاهی فطریش بر اساس هویت اسلامی اندلسی شکل گرفت و به این اعتقاد دست یافت که هویت اندلسی بر اساس خون یا نژاد استوار نیست؛ بلکه هویتی است مبتنی بر آگاهی و معرفت و هویت وجودی. در سال ۱۹۱۶، اینفانته نخستین مرکز اندلسی را در اشبیلیه (سویل) تأسیس کرد- که مرکز دیگری در شهرها و روستاهای اندلس از آن تبعیت کردند- و مجله الاندلس را به عنوان سخنگوی جنبش ناسیونالیستی اندلس و زبان حال مراکز اندلسی منتشر ساخت. سپس در اشبیلیه، انتشارات ابانتی (پشرفت) را ایجاد و برخی از کتابهایش را توسط آن منتشر کرد. وی همچنین مرکز بررسیهای اندلسی را تأسیس کرد و در سال ۱۹۲۰ نمایشنامه تاریخی «المعتمد پادشاه سویل» را که ریشه‌های اسلامی هویت اندلسی را در آن روشن کرده است، عرضه کرد. وی در تاریخ ۱۵/۹/۱۹۲۳، هنگام زیارت آرامگاه معتمد بن عباد در اغمات (مغرب). مسلمان بودن خود را آشکار کرد.

